

مقامات

حضرت خواجہ نقشبندؒ

مؤلف

ابوالحسن محمد باقر بن محمد علیؒ ۸۰۴ھ ق

تجدید چاپ

خادم خانقاہ پیران کبار

سید عبداللہ نقشبندی مجددی شمس

سرشناسه : محمدباقرین محمدعلی . قرن ۸ ق .
 عنوان و نام پدیدآور : مقامات حضرت خواجه نقشبند (رح) / مؤلف ابوالحسن محمدباقرین محمدعلی ،
 تجدید چاپ سیدعبدالله نقشبندی مجددی شمس .
 مشخصات نشر : مشهد . گل نشر ۱۳۸۶ .
 مشخصات ظاهری : ۳۷۲ ص .
 شابک : ۹۶۴ - ۸۲۸۴ - ۳۶ - ۹ - ۱۸۰۰۰ ریال : ۹۶۴ - ۸۲۸۴ - ۳۶ - ۹ - ۱۸۰۰۰
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 یادداشت : چهاررساله از خواجه عیبدالله احرار، خواجه علی رامتینی، خواجه محمد پارسا،
 مولانا عبدالرحمن جامی ضمیمه می باشد.
 عنوان دیگر : چهاررساله از خواجه عیبدالله احرار، خواجه علی رامتینی، خواجه محمد پارسا،
 مولانا عبدالرحمن جامی.
 موضوع : بهاءالدین نقشبند، محمدین محمد، ۷۱۸ - ۷۹۱ ق.
 موضوع : نقشبندیه . تصوف . عرفان . شعر عرفانی .
 شناسه افزوده : نقشبندی مجددی ، عیبدالله ، ۱۳۲۲ - ویراستار
 رده بندی کنگره : ۱۳۸۶ م ۳ ب ۹ / BP ۲۹۳/۲۵۰
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۸۸۷
 شماره کتابخانه ملی : ۱۰۴۴۵۳۵

مقامات حضرت خواجه نقشبند (رح)

مؤلف : ابوالحسن محمدباقرین محمدعلی (رح)

به کوشش : خادم خانقاه پیران کبار ، سید عبدالله نقشبندی مجددی شمس

ناشر : گل نشر

شمارگان : ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول - ۱۳۸۶

چاپ و صحافی : چاپخانه گل نشر

قطع : وزیری ۲۷۲ صفحه

شابک : ۹۶۴ - ۸۲۸۴ - ۳۶ - ۹ - ۱۸۰۰۰

قیمت : ۱۸۰۰ تومان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
۷	مقدمه مؤلف.....
۹	مقدمه در بیان ولادت و نسب و سلسله حضرت خواجه (رح).....
	مقصد اول
۱۰	در مبادی احوال حضرت خواجه (رح).....
۳۱	جماعتی از اقطاب حضرت خواجه (رح) را بر تخت نشاندند.....
	مقصد دوم
۴۰	در بیان طریقه سلوک.....
۴۶	گربسته به مویی تو از آن مو به حجابی.....
۵۸	انفاس قدسیه آن حضرت (رح).....
۶۵	تو نقش نقشبندان را چه دانی.....
۶۹	مراقبه ، مشاهده ، محاسبه.....
	مقصد سوم
۸۲	در بیان کرامات و خوارق عادات حضرت خواجه (رح).....
۱۱۰	رفتن حضرت خواجه (رح) به مصلاهی عید.....
۱۳۳	سرحدیث قدسی «لایسعی ارضی و لا سمایی».....
۱۴۹	نقل شیخ سقای سمرقندی.....

مجموعه چهار رساله از پیشوایان

رساله انفاس قدسیه از حضرت خواجه عبیدالله احرار (رح)	۱۷۹
آغاز رساله عزیزان اعنی حضرت خواجه علی رامتینی (رح)	۱۸۶
شرط اول و دوم	۱۸۶
شرط سوم	۱۸۷
شرط چهارم و پنجم	۱۸۸
شرط ششم	۱۹۰
شرط هفتم و هشتم	۱۹۱
شرط نهم و دهم	۱۹۲
رساله قدسیه حضرت خواجه محمد پارسا (رح)	۱۹۴
ذکراحوال و مقامات شریفه و کرامات و آثار عجیبه ایشان	۱۹۵
کلمات قدسیه شان عبارتند از	۲۰۰
المنهیات	۲۰۸
یادکرد - بازگشت - نگهداشت - یادداشت	۲۱۶
ذکر در مرتبه خفی	۲۱۸
فرموده ابوسعید خراز	۲۳۳
ذوالنون مصری (رح) فرموده است	۲۳۴
رساله حضرت مولانا عبدالرحمن جامی (رح)	۲۳۸
اول طریقه ذکر است	۲۳۸
دوم طریقه توجه و مراقبت است	۲۳۹
سوم طریقه رابطه است	۲۴۰
پاره ای از مسائل عرفانی و جوابهای آن	۲۴۳
جملاتی در بیان حیلہ های نفس	۲۶۰
سلسله مبارکه طریقه عالیہ نقشبندیہ شمسیه	۲۶۲
اختتامیه	۲۶۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا خَيْرَ أُمَّةٍ وَأَمَرَنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الصَّادِقِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ ذِي الْوَلَدَيْنِ بَشَرْنَا «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» وَأَوْصَانَا «الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يَخَالِلُ» وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ الَّذِينَ يُجُوزُ الْهَدَايَةَ.

حمد بی حد و ثنای بی عدد بر خالق که انسان را اشرف مخلوقات قرار داده و از بین ایشان، خلاصه موجودات و فخر کائنات، حضرت محمد مصطفی ﷺ را به خلعت اصطفی و اجتناب سرافراز و به مقام محبوبیت خویش بر گزید و همچنین سپاس آن ذات پاک را که نه تنها وجود سلف صالح را باعث هزیمت لشکر شیطان گردانید، بلکه حکایت این بزرگان را نیز برای مخلوق خود نعمت قرار داد به فرموده کلمات العارفین جُنْدٌ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ. بدون تردید این مقربان الهی آن باری را که کوهها از تحمل آن سر باز زده و اظهار عجز نموده و بر نداشتند بر داشته و به سر منزل مقصود رساندند. و ایشان بعد از ختم نبوت خاتم الرسل وظيفه خطير دعوت و تبليغ بشر را به سوى خداوند به عهده گرفتند و بر اساس منهاج سنت نورانی مصطفوی، انسانها را از ورطه ضلالت به شاهراه کامیابی و رستگاری رهنمون ساختند و با برداشت مشقت ها و مشکلات بسیار این امر را به نحو احسن انجام دادند. و از امور واضح این است که انسان در همه اعصار موجودی تربیت پذیر و در عین حال جوینده راه حق است و بهترین روش برای وصول الی الله، محبت و صحبت و مجالست و ارادت دوستان حق ﷺ است؛ زیرا ایشان هستی و انانیت و پیروی هوای نفس و اخلاق ذمیمه و ناپسند را مبدل به صفات حمیده کرده اند و این خاصیت در همنشین و محبشان اثر می کند. ای ذاتی که در محبت و قرب آتش، خاصیت و حکمتی نهاده ای که آهن را از صفات سختی و سردی و تاریکی اش بیرون کرده و به صفات آتش چون نرمی و سوزاندگی و روشنایی هست می کنی چه عجب که به سبب محبت و مجالست و ارادت دوستان خود، اسیر نفس شیطانی را از اسارت بیرون آوری و از آن صفات حمیده و مقامات فنا و بقا که به دوستان خود داده ای بر محبان و متابعانشان بلکه بر جمیع بندگان عنایت فرمایی.

صحبت عاشق تو را عاشق کند صحبت فاسق تو را فاسق کند
صحبت مرد خدا مردت کند صحبت هرناسر اسر دت کند

بلی، معارف عاشقان و عارفان حق علیه السلام، چون لشکری است که کیدها و مکرهای نفس و شیطان و خطر مشغولی ما سوای را آشکار کرده و بر هم می زند و امید که مطالعه کننده و تفکر کننده این معارف را، خداوند منان معرفتی بخشد تا دریابد که قلبش به چه چیز آویخته است و میل قلبش به چه چیز است و این سرمایه عمر را به چه چیز صرف کرده و هدف از زندگی و حیاتش چیست و برای چه هدفی او را به دنیا آورده اند و در این سفر چه باید کرد، یکی از دوستان حق علیه السلام می فرماید:

ترسم که یار با ما آشنا نباشد تا دامن قیامت این غم بر ما نباشد

یعنی مطلوب را به آغوش ناکشیده، که ناگه بانگ الرحیل زنند.

ای که در هر مجلس و صحبت نشستنی و از هر مجلس و صحبت در خود تفاوتی دیدی، پس چرا از صحبت عارفان حق گریزانی.

ای که در گرداب های نفس و شیطان سرگردانی و شب و روز در فرمان هوای نفس پایمالی و غفلت از دوست، چنگ در دامن زده و هستی و انانیت قید پای تو شده از برای علاج این مهلکات صحبت و مجالست و ارادت و محبت اولیای حق علیه السلام و مطالعه اقوالشان را لازم گیر تا باشد که همتی راسخ و عزم متین در خود یابی که مردانه ترک دشمن که نفس توست کنی.

یکی از دوستان پروردگار علیه السلام در مناجات خود فرمود: الهی، برای طالب علم ملک را فرمان دهی که بالهای خود را فرش کند؛ نمی دانم که برای طالب معلوم چه گویی.

بلی طالب معلوم کسی است که به طلب حق علیه السلام به نزد دوستی از دوستان وی علیه السلام حرکت می کند و از برای طلب علم شریعت از مجالست و صحبت استاد چاره ای ندارد. پس بهتر است که برای طلب معلوم که حق علیه السلام است از صحبت و مجالست و ارادت دوستی از دوستان ذات ذوالجلال علیه السلام خود را معاف نداشته باشد. ای که فرو

رفته ای در گل و لای حرص و اسراف و هر چند دست و پا می زنی بیرون نمی آیی و هر لحظه فروتر می روی در متابعت دوستان پروردگار^ع چنگ زن، تا باشد که از این هستی و انانیت بیرون شوی.

هزار حیف که از دنیا بیرون روی و از معارف و علوم و حقایق و دقائق اسرار دوستان خداوند^ع بی بهره باشی. تا به کی در فکر هوا و هوس نفسانی سرمایه عمر گرامی را به هدر کرده و در حاصل کردن کمالات دین تأخیر می کنی. مگر نمی دانی که مرگ در کمین است الان که از این نعمت حیات برخوردار می باشی در حاصل کردن کمالات دین خود کن و در طلب دوستی از دوستان حق شو «أَرَيْتُكَ الْمُنْزِقَ» تا از برکت آن دوست حق، به جایی برسی که خدای^ع را به طور واقعی عبادت کنی و مقام فنا و بقا - که دو رکن ولایت است - حاصل کنی.

اقوال و گفتار اولیاءالله و مطالعه کتبشان نعمتی است بزرگ و ارشاد و راهنمایی است برای طالبان حق^ع و واضح کننده خطر محبت لذات دنیایی، بیرون کننده از جهل و دافع اخلاق ناپسند، آگاه کننده معارف و اسرار الهی، با صد هزاران فوائد دیگر. در این صورت جای تأسف است که از این نعمت برخوردار نشوی و چرا از این نعمت می گریزی.

هر که را دیوانه گریان و ابرو بی کش سازد سرش را و آخرد

حصه زیادی از عمر خویش را مصرف این و آن کردی گذشت. چه شود اگر لحظه ای به خود آیی و پاره ای از عمر خویش را صرف مجالست و صحبت و مطالعه کتب اولیاء الله کنی؟ شخصی از عارفی پرسید که: اگر روزگاری آید که صادقین را نیابیم چه کنیم که به این آیت عمل کنیم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۱ در جواب سائل گفته شد که همراه اقوال صادقین باش.

آه و هزاران آه و افسوس و پشیمانی بر آن دم که کمالات دین و معرفت ذات واجب الوجود^ع را حاصل نکرده؛ ناگه پیک اجل در رسد و تو را اسیر کنج لحد کند نه راه آمدن از برای پیدا کردن همنشین و هم مجلس عارف عاشق؛ نه راه آمدن از برای مطالعه و تفکر و تدبر در معارف و علوم حقایق و دقائق و اسرار

دوستان حق^۱ نه راه برگشت از برای زهد و تقوی و بیزاری از ماسوا، نه راه آمدن از برای طلب ارادت در نزد مرشد راه دان راه بین رهنما. بلکه هزاران بار بر خود ماتم گیری که چرا محبت اهل کبائر و اهل هوی و هوس را و مجالستان را برگزیده بودم. اما چه فایده، از خواب غفلت بیدار شو که این پشیمانی هایت زمانی ثمر و فایده می بخشد که پیش از مرگ باشد که تدارک نقایص خود کنی.

زان پیش که اجل فرارسد تنگ ایام عنان ستاند از چنگ
بر مرکب فکر خویش نه زین مردانه در آس در ره دین
و ایضاً: به وقت صبح شود پمپور روز معلومت که با که بانته ای عشق در شب دیبجور

بلی دنیا همچو شب در روز محشر معلوم تو شود که در شب دنیا با که عشق بازی می کردی، آیا این عشق رانی ها، با نفس و هوی بود یا با شیطان و دنیا؟ آیا به هستی و انانیت عاشق شده بودی، آیا این عشقت با خود خواهی و کام طلبی بود، یا عشقت با خدا بود.

عشق یابی کنسپ رکنی بود عشق نبود عاقبت نسک بود
و ایضاً: عشق آن شعله است کو چون بر فروخت هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت

به راستی هم اگر شعله عشق، محبت دنیا را بسوزاند تا جایی که از خودت فراموش شود چنان به حق^۲ مشغول شوی که هستی و انانیت تو از نظرت بیفتد و چشم بصیرت تو در حقایق اشیاء بینا گردد کما جاء فی الحدیث: «أَلْهَمُوا أَرْنَا حَتَّائِقَ الْأَشْيَاءِ كَمَا هِيَ» پس ناچار از پی طلب این عشق و محبت در طلب و تکاپوی عاشقان و دوستان حق شویم و محبت و ارادت و مجالست شان را لازم دانیم که ثمرات و نتایج آن بی حد است. مگر نمی دانی که در صحبت یک شراب خوار در خود میل شراب خواری می یابی. آیا در صحبت عاشق و محب و عارف حق خاصیتی نیست؟

اینک در حدیث شریف است که «الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَظُرْ أَحَدَكُمْ مَن يَخَالِلُ»^۱ و ایضاً «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»^۲

هر که این جای که قرین تو دوست
آن سرانیز همنشین تو دوست
دوستی جو که جان بیسفرزاید
در دو عالم تو را بکار آید
دیو را همنشین خویش مکن
نفس بد را قرین خویش مکن

پس این همراهی و مجالست اهل الله را رایگان از دست مده و به مجالست اهل هوا و هوس و اهل غفلت مفروش.

بناءً این بنده فقیر، سید عبدالله نقشبندی مجددی با سر مشق قرار دادن ارشاد حضرت رسول گرامی ﷺ که فرمودند محبت صالحین یکی از محورهای دین است بر آن شدم که در حد توان خود از احوالات و مقامات و معارف و اسرار اولیای خداوند تبارک و تعالی را بین مؤمنین و طالبین آثار سلف صالح منتشر سازم. بنا به درخواست جامعه علم و عرفان اینجانب اقدام به تجدید چاپ کتاب مقامات خواجه نقشبند (رح) نمودم. و با اعراب گذاری و ترجمه آیات و احادیث نبوی و هم شرح بعضی موضوعات عرفانی و عربی تا وسیله رضای حق و منفعت برای عاشقان وی قرار گیرد. تا به هر دلی از فکر و تدبیر در این کتاب فیضی رسد، امید دارم که این فقیر را از دعای خیر فراموش نکنید که دعای غائب در حق غائب مستجاب است اگر چه که یک مرتبه باشد.

قبلاً این کتاب به درخواست برادران شریعت و طریقت و ارادتمندان و مخلصان گرگانی جنابان آرتق حاجی و حاجی خواجه قربان آخوند و گلیدی محمد حاجی و آل حاجی و مراد حاجی توسط حاجی الحرمین الشریفین، شمس دوران، سر حلقه عارفان، غواص دریای معانی، عارف ربانی، عاشق صمدانی، میبین حقایق و دقایق عرفان، مرهم دل عاشقان، رهنمای گم شدگان بادیه هستی و انانیت، حضرت حاجی صاحب شمس الحق نقشبندی مجددی (رح) با توکل و قوه الهی و نیز با

۱- شخصی بر دین دوستش است پس بنگرد هر کدامشان که با چه کسی دوستی می کند.

۲- شخصی همراه کسی است که دوستش می دارد.

سعی و تلاش خالصانه در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی در بمبئی به چاپ رسید خداوند منان پدر بزرگوارم را رحمت کند که تا آخرین رمق حیات خود در پی نفع رساندن بر عاشقان و شیفتگان حق بوده اند و از هر کید و مکر و فریب نفس و دنیا و شیطان ایشان را آگاه می کردند. لهذا اینجانب اقدام به چاپ این کتاب که متشکل از شرح حالات، مقامات، کرامات و خوارق عادات و نیز سیره تجلی گاه منبع فیوضات الهی حضرت خواجه بهاءالدین نقشبند (رح) می باشد که توسط ابوالحسن محمد باقر بن محمد علی جمع آوری شده بود کردم تا محبت ماسوای حق نتواند عاشق مسکینی را پایمال حرص و آز و پایمال هستی و انانیت کند. همچنین اطاعت و فرمان شیطان لعین و نفس اماره بالسوء نتواند جایگزین اطاعت و فرمان حق شود و محبت دنیا نتواند در عوض محبت حق خود را جلوه دهد.

و نیز قابل یاد آوری می باشد که چهار رساله گرانقدر از بزرگان و پیشوایان طریقه نقشبندیه به نامهای: رساله حضرت خواجه عبید الله احرار و رساله حضرت خواجه علی رامینی و رساله حضرت خواجه محمد پارسا و رساله حضرت مولانا عبد الرحمان جامی - رحمهم الله - که در حاشیه کتاب مقامات قرار داشت برای استفاده بهتر و مطلوب تر در آخر این کتاب قرار داده شد.

پری نرفته رخ و دیو در کشته و ناز

بوخت عقل و زخیرت که این چه بواجب هست

و همچنین تا از مطالعه این کتاب ذوق و شوق بر غریبی و مسکینی و طالبی رسد و به دعای خیر ایشان را یاد آور کند.

هر که را شیر شوقش سربرید میوه ذوق از درخت وصل چید

و بالاخره این هم از دعای آن پدر بزرگوار است که به تجدید چاپ این کتاب توفیق یافتیم.

إِلَهِی أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ تَقَبَّلْنِی مَعَ كُلِّ الْغُیُوبِ

اَللّٰهُمَّ اَرِنَا حَقَائِقَ الْاَشْيَاءَ کَمَا هِیَ

سید عبدالله نقشبندی مجددی شمسی

مقدمه مؤلف

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي رَفَعَ أَعْلَامَ الشَّرِيعَةِ بِمَيَامِنِ بَيَانِ أَيْمَةِ الدِّينِ وَتَوَرَّ بِأَنْوَارِ الثَّجَلِيَّاتِ مِشْكَاةَ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى الصِّرَاطِ الْمُبِينِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَأَصْحَابِهِ الطَّاهِرِينَ وَخُلَفَائِهِ الرَّاشِدِينَ وَعَلَى مَنْ تَبِعَهُمْ وَتَبِعَ تَابِعَهُمْ مِنْ الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَصْفِيَاءِ وَأَهْلِ الْكُثُفِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَجْمَعِينَ^۱

اما بعد می گوید این فقیر حقیر ابوالحسن محمد باقر بن محمد علی - غفر الله ذنوبهما و ستر غيوبهما - مدتی در خاطر شکسته این بود که رساله ای نویسد در مقامات و معارف و کرامات و خوارق عادات حضرت خواجه بزرگ قدوة العارفين و إمام أرباب الكشوف واليقين المؤيد بتأييدات القدس في زمرة الواصلين المعتبرين في مقام الناس في ربط السالكين شهسوار (و السائقون السابقون أولئك المقربون)^۲ فارس معركة (آلأ إن أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون)^۳.

شنيختا و سيدنا و مولانا بهاء الحق و الملة و الدين محمد بن محمد المعروف بتقشيد البخاري - قدس الله سيرة العزيز - که مقصد اقصی و مطلب اعلی از جمع این اوراق، ذکر آن حضرت با شرح احوال و آثار و اطوار و خوارق عادات ایشان اذام الله تعالى فیوضاتها و برکاتها علی رؤسنا و علی كافة المؤمنين المخلصين که آن از کتب معتبره منقول است از خلفای ایشان مثل حضرت خواجه علاءالدین عطار و جناب حضرت قطب الاولیاء یعنی جناب حضرت خواجه محمد پارسا - قدس الله تعالى أسرارهما - که بی واسطه یا با واسطه نقل کرده اند. در این رساله ایراد یابد تا که از برکات انفاس قدسیه ایشان از روضه وحدت ألوهیت بویی به مشام جان مطالعه کنندگان برسد که اگر

۱- ستایش خدای را که پروردگار عالمان است چنان خدایی که نشانه های شریعت را به راستی و صدق و اخلاص پیشوایان دین بلند گردانیده است و دین را به سبب انوار قلوب اولیای خود منور کرده است و درود و سلام بر سرور ما حضرت سیدنا محمد ﷺ که هدایت کننده و راهنما به سوی راه واضح و آشکار بودند و درود و سلام بر آل و اصحاب پاک آن حضرت و خلفای راهنما و بر آنانی که ایشان را متابعت کرده اند و بر تبع تابعین از اولیاء و برگزیدگان و اهل کشف از همه مؤمنین.

۲- سورة واقعه آیه ۱۰ و ۱۱ جزء ۲۷

۳- سورة یونس آیه ۶۲ جزء ۱۱

خفته است: بیدار گردد و اگر بیدار است در کار در آید. این خاطر به سبب عوایق زمان و کثرت آفات دوران، چندی در تأخیر افتاد تا در این اوان که سال بر سنه اربع و ثمان مائه (۸۰۴) هجریست به توفیق حق ﷻ شروع شد و صورت اتمام پذیرفت. به امید آنکه اهل حقیقت را پسندیده آید و امید آنکه اهل مکاشفه که متصف به مکارم اخلاق و مراسم اشفاق اند و همچنین طایفه اولیاء الله به میامن انفاس طیبیه ی خود و ارواح اهل این سلسله علیه که از برکات و فیوضات الهی برخوردارند، این فقیر را که باعث این جمع و تألیف شده از گوشه خاطر فرو نگذارند و به دعای خیر یاد آرند.

«رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرِّيَّتِي إِنَّيْ أُبْتُلِيْ بِإِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۱ «وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْعِزِّيْ بِالصَّالِحِينَ»^۲. «الْكُلَانُ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ عَلَى الْمَلِكِ الْمُهَيِّيزِ الْمُتَعَالِ»^۳.

این کتاب مشتمل است بر یک مقدمه و سه مقاصد و یک خاتمه و مقدمه در بیان ولادت و نسبت سلسله حضرت ایشان تا به جناب حضرت رسول اکرم ﷺ. مقصد اول در مبادی احوال حضرت خواجه بزرگ - قُدَسَ اللهُ تَعَالَى سِرَّهُ - . مقصد دوم در بیان سلوک حضرت ایشان.

مقصد سوم در بیان کرامات و خوارق عادات ایشان و در خاتمه در ذکر وفات آن حضرت - قُدَسَ اللهُ تَعَالَى سِرَّهُ - .

۱- های پروردگار من، به من الهام کن تا تو را در مقابل نعمتی که بر من و بر پدر و مادر من انعام کرده ای، شکر گویم و کار نیک کنم که از آن خشنود شوی و صلاح پیدا کن برای من در فرزندانم من، هر آنچه به سوی تو رجوع کردم و هر آنچه من از مسلمانانم، سوره احقاف آیه ۱۵ جزء ۲۶

۲- هو آنکه توقع دارم که گناهان مرا در روز جزا ببامزد، ای پروردگار من، به من حکمت عطا کن و من را به شایستگیان ملحق کن.، سوره شعراء آیه ۸۳ و ۸۲ جزء ۱۹

۳- اعتماد من در تمام احوال بر پادشاه حافظ و بلند مرتبه است

مقدمه در بیان ولادت و نسبت سلسله حضرت خواجه بزرگ قدس الله سره

بدانکه ولادت حضرت خواجه بزرگ یعنی خواجه بهاء الحق و الدین در محرم سنه ثمان عشر و سبع مائه (۷۱۸) بوده است در عهد عزیزان. و گفته اند در شهرور سنه احد و عشرين و سبع مائه (۷۲۱) بوده باشد و مولد و مدفن ایشان، قصر عارفان بوده است. پوشیده نمائند که حضرت خواجه ما - قَدْ سَ اللَّهُ رُوحَهُ الْغَزِيْرَ - را نسبت طریقه و تعلیم ذکر از حضرت سید امیر کلال - قَدْ سَ سِرَّهُ - است و ایشان را از حضرت خواجه محمد بابای سماسی و ایشان را از حضرت خواجه علی رامتینی و ایشان را از خواجه محمود انجیر فغنوی و ایشان را از حضرت خواجه عارف ریوگری و ایشان را از حضرت خواجه عبدالخالق غجدوانی و ایشان را از خواجه یوسف همدانی و ایشان را از شیخ ابوعلی فارمدی و ایشان را از شیخ ابوالقاسم گرگانی و شیخ ابوالقاسم را انتساب در علم باطن به دو جانب است: یکم به شیخ ابوالحسن خرقانی و ایشان را به شیخ ابویزید بسطامی - و ولادت شیخ ابوالحسن بعد از وفات شیخ ابویزید بسطامی است به مدتی و تربیت شیخ ابویزید به حسب باطن و روحانیت است نه به ظاهر و صورت - و نسبت ارادات شیخ ابویزید به حضرت امام جعفر صادق (رح) است. به نقل صحیح ثابت شده که ولادت شیخ ابویزید بعد از وفات حضرت امام است و تربیت امام وی را به حسب روحانیت بوده است. و حضرت امام جعفر صادق (رح) را در علم باطن به دو جانب نسبت است: یکی به والد بزرگوار خود امام محمد باقر و ایشان را به والد خود امام زین العابدین و ایشان را به والد خود امام حسین و ایشان را به والد خود حضرت علی - رَضَوْنُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - و ایشان را به حضرت رسالت پناه ﷺ و مشایخ طریقت - قَدْ سَ اللَّهُ تَعَالَى أَسْرَارَهُمْ - سلسله شریف اهل بیت را از جهت شرفی که دارد، سلسله الذهب نام کرده اند. و نسبت دیگر امام جعفر صادق به قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق - رَضَوْنُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - و حضرت قاسم پدر مادر امام جعفر صادق است و او از فقهای سبعة است و وی را نسبت به سلمان فارسی ﷺ است و وی را با وجود شرف صحبت رسول الله ﷺ نسبت ارادت از حضرت ابی بکر صدیق ﷺ بعد از انتساب به حضرت رسول الله ﷺ است و باز شیخ ابوالقاسم گرگانی را نسبت ارادت باطن به

شیخ ابو عثمان مغربی است و وی را با بوعلی کاتب و وی را با بوعلی رودباری و وی را به جنید بغدادی و وی را به سری سقطی و وی را به معروف کرخی و وی را به داوود طائی و وی را به حبیب عجمی و وی را به حسن بصری و وی را به حضرت علی - کَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ - و ایشان را به حضرت رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ - .

مقصد اول در مبادی احوال حضرت خواجه مقدس الله سره

نقل کرده اند حضرت خواجه علاءالدین عطار - غَطَّرَ اللهُ مَرَقَدَهُ - از لفظ مبارک حضرت خواجه ما - قُدُسَ سِرُّهُ الْفَرِیْزُ - که می فرمودند: یکی از عنایات حضرت حق ﷻ در حق این فقیر آن بود که در ایام طفولیت به نظر مبارک شیخ بزرگوار خواجه محمد بابای سماسی - قُدُسَ سِرُّهُ - مشرف شدم و مرا به فرزندى قبول کردند. پیشتر از ولادت من بارها که بر قصر هندوان می گذشتند می فرمودند: «که از اینجا بوی مردی می آید زود باشد که قصر هندوان، قصر عارفان گردد.» روزی از منزل سید امیر کلال که از خلفای ایشانند به طرف قصر عارفان متوجه شده فرمودند که آن بوی زیاده شده است مگر که آن مرد متولد شده است. بعد از آن به قصر عارفان نزول نمودند و سه روز از ولادت حضرت خواجه ما گذشته بوده است. جد ایشان که از محبان خواجه محمد بابای سماسی بودند در خاطر ایشان گذشته که این فرزند را به نظر مبارک ایشان ببرم. بعداً به نیاز تمام به خدمت ایشان بردند و حضرت خواجه محمد بابا فرمودند: «او فرزند ماست و ما او را قبول کرده ایم.» توجه به اصحاب کرده گفتند: «این آن مردی است که ما بوی او را شنیده بودیم امید است که مقتدای روزگار شود.» و به سید امیر کلال فرمودند که در حق فرزندم بهاءالدین، شفقت دریغ نداری و تو را بحل نکنم اگر تقصیر کنی. بعد از آن، آن نوردر باطن مبارک ایشان سر بر می زده است و در زمان طفولیت عجایب و غرایب مشاهده شده وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ که در این زمان اثر نفس مبارک ایشان به ظهور آمده است. نقل کرده اند از والده خواجه ما - قُدُسَ سِرُّهُمَا - چون فرزندم بهاءالدین